

پژوهش های

ایـــــــران شنــــــاسـی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

شهربانو

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۸۶-۱۳۹۲

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

شهربانو؛خاطره ی قومی،اسطوره وتاریخ!

هویت ملی یا شناسه ی میهنی و پیشینه ی فرهنگی یا خاطره ی قومی بر دو پایه استوار است : اسطوره و تاریخ ! اسطوره جان مایه و گوهرهویت است و تاریخ گاه ظرف آن ! چراکه اسطوره فراتر از تاریخ است و همواره در قلمرو روح و روان «قوم» متمرکز است ! پس اسطورهفرا زمانی و فرا تاریخی است ! اسطوره حقایقی را در خود دارد که تاریخ از داشتن و دانستن ان عاری و محروم است ! اسطوره راز و رمز فاخر و متعالی روح قومی است وخاستگاه فلسفه و عرفان اقوام و ملل ریشه دار ! و تاریخ نقل محض است و نقالی و قوّالی عادی و عامیانه، بی روح و خشک و خشن! از این رو معانی و مفاهیم اسطوره ؛ بی کران ، فرا مادی ، فراعلمی ، فراعقلی و فرا تاریخی است ! گاه تاریخ در اسطوره می گنجد لیک اسطوره هرگز در تاریخ نگنجد و همین امر به انکار علمی عقلی وتاریخی اسطوره انجامد ! قومی که اسطوره ندارد هویت و فرهنگ و تاریخ فلسفی و فلسفه ی تاریخ ندارد ! چراکه اسطوره اندام وابعاد و ابزار روح قومی وهویت و فرهنگ آن قوم را می سازد ! اسطوره هیئت اگاهی روح جمعی قوم و گرانیگاه خاطره ی جمعی قومی است ! در جغرافیای قومی ، اسطوره راز و رمز پیوند به سرچشمه ی قوم است ! یعنی راز خوداگاهی قومی و نافراموشی قومی و نابیگانگی از خویشتن قومی !آن سان که رشته ی سیم ، ناقل جریان الکتریسیته است و یا مویرگ ناقل جریان خون در سراسر بدن ! اسطوره در پیکره ی روح و روان وفرهنگ قومی این گونه عمل می کندا! این ویژگی روح قوم ایرانی است که در گذرهزاره ها هماره به سرچشمه و ریزشگاه پیوسته است ! و دقیقا به همین دلیل ، تاریخی پیوسته و ناگسسته داردا! و بر همین پایه زیر بار فرهنگ بیگانه نرفته وآن را نپذیرفته بلکه آن را به ظاهر گرفته و از درون استحاله کرده و به گوهر و صورت روح قومی خویش دراورده است ! این حقیقت را مهاجمان و اشغال گران این سرزمین هرگز درنیافته اند!

پاسخ به این پرسش که »:چرا در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی حرامیان روشنفکر چپ زده و تازی گرا ، خاطره ی قومی و مشخصه های اساطیری فرهنگ و هویت ملی ایران را به بازی گرفتند؟ «ریشه در سرشـــــت قـــومی و خلق و خوی متلوّن ما دارد ! اصولا ما قومی معتدل نیستیم چراکه روحِ بسیط عادی و عا می ما موّاج ومتلاطم است ! از چاه به چاله و از چاله به چاهیم ! از راست به چپ و از چپ به راستیم ! در ابرازنفرت و محبت افراطی و تفریطی هستیم ! خودکامه پرورو خودکامه پذیریم! و این هنگامی بحران ساز و سرنوشت سوز می شود که دچار جهل مضاعف و برخوردار از»آگاهی کاذب «باشیم ! از مشروطیت به این سو نخبگان فکری فرهنگی سیاسی ما دچار»آگاهی کاذب «شدند وبه» طاعون چپ «مبتلا گشتند ! و زمینه ی بروز»عقده های

کهن کهتری «در انان پدیدارشد ! این نخبگانِ کهتر زاده ی مبتلا به طاعون چپ و سرشار از» اگاهی کاذب «، به گرده افشانی مرگباری دست یازیدند و گفتار ها و نوشتارها ی زهراگینی پراکندند و عرصه ی فرهنگ را سراسر آلودند و یاوه های بسیار گفتند و تیشه ی جهل به ریشه های فرهنگ ملی و فطری زدند و نسل هایی را پروردند که بی ریشه و بی شناسه بودند ! اینان و دست پروردگان شان همه حقایق اساطیری و معانی و مفاهیم بی کران هویتی فرهنگی فرا علمی، فرا عقلی و فراتاریخی را در سه قالبِ کرانمند و ناتوانِ علمِ تجربی و تحقیقی و عقلِ علمی و استدلالی و تاریخِ اکادمیکِ قالبی می جستند وآن را» جهان بینی علمی «نامیدند ! که نام مستعار»ماتریالیسم فلسفی و تاریخی مارکسیسم«بود ! این طاعون فراگیرمبتنی بر مایه و پایه ی »مارکسیسم وآگاهی کاذب «همه را فراگرفت ! زنده یاد شریعتی یکی از این طاعون زدگان بود که نسل های بسیاری را به این طاعون مبتلاکرد وهلاک ساخت ! آن زنده یاد در سرشت و بینش و نگرش چپ زده بود وسرشار و لبریز از آگاهی کاذب و بکلی بیگانه با فرهنگ وهویت ملی و تاریخ ایران ، و از آنجا که در گستره ی مذهب باآگاهی کاذب نقش بازی می کرد و» ایدئولوژی «می ساخت نخست کوشید تا محمد و علی و حسین را به جای مارکس و لنین و انگلس و چگوارا و.... بنشاند بی آن که در این جایگزین سازی اخلاص نداشته باشد ! نه او در این جایگزین سازی اخلاص کامل داشت چراکه تظاهر به چپ زدگی نمی کرد و مامور نبود بلکه در سرشت و بینش چپ زده و شیفته و شیدای ی چپ بود بی ان که به این بیماری آگاه باشد و می کوشید تا اذهان مریدان و شاگردان و مخاطبانش را به این جایگزینان جلب کند و کرد! آن زنده یاد در ساحتِ دین و مذهب به عبادت زدایی و قداست زدایی از معانی و مفاهیم و مصادیق مذهب پرداخت و تفسیر ماتریالیستی فلسفی تاریخی از دین ارایه کرد واسطوره ستیزی بی امانی را آغازنمود؛مقدسات و مقدسان اسطوره ای دینی را از عرشِ اسطوره به فرشِ دنیویت و تاریخ کشاند ، و در پایان ترسیم وتفسیر دنیوی کاملی از دین به ارمغان آورد ! آنگاه بی آن که خود دریابد در این بیراهه ، تازی زده نیز شد و کوشید تا با تیشه ی اگاهی کاذب ریشه های اساطیری و تاریخی هویت ملی ایران و پیوندهای مذهب و ملیت ایرانی را بزند و زد ! تملق و مماشات او با تسنن و تبرئه ی «سران سقیفه» از اشغال ایران و در افتادن با «نهضت ملی صفویه» وناخرسندی از استقلال ملی ایران وابراز تاسف از فرو پاشی خلافت خونخوارسنّی عثمانی و نفی «بوعلی» و اثبات «ابوذر» فرایند این چپ زدگی و تازی زدگی بود ! آن زنده یاد نمی دانست که بنا به تجربه ی چندهزارساله ی قوم ایرانی درعهد باستان ، نوابغ و نخبگان پخته و خردمند ایرانی در پی حضور آیین نوین برآن شدند تا آیین دیگر نه دستاویز بند و بستِ دنیوی بلکه پشتوانه ی نیرومند معنوی ملی باشد چراکه تجربه چندهزارساله ی موبدشاهی باستان درس لازم را به نخبگان این قوم داده بود تا دیگر دچاراشتباه نشوند وآن سان که درعهد باستان تحقق همه ی آمال و آرمان «بِه

دینان»موکول به ظهور«سوشیانت نهایی»بود ، در آیین نوین نیز تحقق جامعه آرمانی موکول به ظهور»مهدی موعود «گردید ! و در جهان بینی نوین ایرانی همه «وقایع آیینی»و« تصاویر تاریخی آیین»، اسطوره ، فراتاریخی و فرازمانی شد وساحت قدس آیین از پلیدی های دنیوی مصون ماند ! آن زنده یاد این حقیقت را برنتافت و رشته ی هزار و چندصدساله ی «مشایخ ایرانی تشیّع امامیّه» را پنبه کرد و درید ! بنابراین آنچه رامن می کوشم اثبات کنم و یا سرجایش بگذارم ترمیم ویرانگری های گذشته است !آن زنده یاد می خواست همه ی «حقایق اساطبری» را در ظرف «تاریخ» ببیند چراکه این نگاه و نگرش لازمه ی بینش ماتریالیستی است به ویژه وقتی قرار است معنا، ماده شود و دین ، دنیا ، دیگر اسطوره دست و پا گیرست و بی معنا!

ازدواج شهربانو دخترگرامی یزدگردسوم ساسانی با امام حسین راز و رمزپیوند مذهب و ملیت ایرانی است که بر پایه ی اسطوره و تاریخ استوار است ! بی گمان آنچه در این بنیان استوار، سرنوشت ساز است بُعدِ اسطوره ای آن است که سرشار از خاطره ی قومی است! خاطره ای بس خطیر و گرامی که در بزنگاهی از تاریخ این سرزمین با ظهور نهضت ملی صفویه معجزه کرد وایران را از تجزیه و تلاشی حتمی نجات داد واز اسارت و ذلّتِ تسنن رهانید واز حلقوم خلافت خونخوارسنّی عثمانی بیرون کشید و به استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران رسانید! و ایران ۹ سده پس از ساسانیان مجد وعظمت دیرین خویش را بازیافت ! در پاسخ به پرسش نخست گفته شد که اساطیر به مثابه اندام روح قومی اند که هویت و فرهنگ ملی قوم را می سازند ! و تاریخ به مثابه ظرف این مظروف گاه حاوی همه یا بخشی از حقیقت و گاه بی خبر از محتوای روح قومی و دیگرگاه منکرآن است ! این ازدواج فرخنده اسناد تاریخی بسیاری دارد که در منابع معتبر و دست اول امده است ! خدشه دارکردن متن واسناد فراوان این رویداد بخشی ازهمان آگاهی کاذب وایران ستیزی نادانسته و تازی زدگی ناخواسته است ! واقعیت این است که در وقوع این رویداد تردیدی نیست اختلاف بر سر اسامی و زمان و مکان رویداد است !و نیز تردید در بازگشت ان بانو ازکربلا به ری و درگذشت و مزار او در کوه بی بی شهربانو ست!

اسناد تاریخی این رویداد عبارتند از : الکاتب البغدادی (۲۳۷-۳۲۵مه= مهشیدی)/تاریخ الائمه (ع): در این منبع آمده است : «امّ علیّ بن الحسین (ع): خلوه بنت یزدجرد . ماتت امّ علیّ بن الحسین (ع) بنفاسها به . و قال ابن ابی الثّلج : احسب انّ اسمها شه زنان فی قول الفریانی . و احسبها خلوه . وکان یقال له ابن الخیرتین . و یقال ابنه النوشجان . و یقال شهربانویه بنت یزدجرد = مادر علی پسر حسین (ع) خلوه دختر یزدگرد است . خلوه پس از ولادت فرزند در گذشت . پسر ابو ثلج گوید :بنا به گفته ی فریانی من نام مادر آن حضرت را شاه زنان می دانم . لیک پندارم که نامش خلوه

بوده است .و امام سجاد (ع) را زاده ی دو نیکو گهر می گفتندی . و گفته اند که او دختر نوشجان بوده است . و گفته اند که او شهربانو دختر یزدگرد بوده است ».+المحدثون /تاریخ اهل البیت(ع) (تالیف سده ی دوم تا سوم هجری)۱۱۹-۱۲۰: ام علی بن الحسین (ع) خلوه بنت یزدجرد (الهدایه : حلوه . حلولا بنت سیدالناس یزدجرد ملک فارس و سماه امیر المومنین(ع) ب"شاه زنان " بالفارسیه و معناه سیده النساء+ ابن خشاب /تاریخ ۱۷۹-۱۸۰ : و امه خوله بنت یزدجرد ملک فارس و هی التی سماها امیر المومنین " شاه زنان " ماتت ام علی بن الحسین بنفاسها به ....»+ محمدبن حسن صفار (م۲۹۰مه)/ بصائرالدرجات ۳۵۵ .+الخصیبی(۳۳۴مه) /الهدایه الکبری۲۱۳-۲۱۴ :"....واسم امه حلوه و روی حلولا بنت سیدالناس یزدجرد ملک فارس و سماها امیرالمومنین شازان(=شاه زنان) معناه بالفارسیه {سیده}النساء....ویقال: شهرحاجون(=شهربانو) بنت یزدجرد. وهوالصحیح !"+ محمد بن یزید المبرد(۲۱۰ مه) / الکامل فی اللغه ۹۳/۲+ ابن قتیبه(۲۱۳-۲۷۶مه)/المعارف ۲۱۴-۲۱۵.+ حسن بن موسی النوبختی(م۳۱۰مه) / فرق الشیعه ۵۳ .+محمدبن یعقوب کلینی (م۲۹۸مه)/الاصول من الکافی ۴۶۶/۱-۴۶۸. ابوجعفرصدوق(م۳۸۱مه)/عیون اخبارالرضا ۱۲۸/۲/۱.+صدوق/ کمال الدین۳۰۷/۱.+ شیخ مفید (م۴۲۰مه)/ المقنعه ۷۷. + مفید/ الارشاد ۱۶۰.+ ابوجعفرتوسی(م۴۶۰مه)/ تهدیب الاحکام ۷۷/۶. +محمدبن جریر رستم تبری(م۳۸۵مه) /دلایل الامامه ۸۱-۸۲. +تبرسی /اعلام الوری ۲۵۶+ تبرسی /احتجاج ۳۷۳/۲ .+ تبری /العددالقویه ۵۶-۵۸ . +ابن داود/ رجال ۳۷۲. +محمدبن شهراشوب (۴۸۹-۵۸۸مه)/مناقب ۱۰۹/۴-۱۱۲،۴۸ ،۷۶. + قطب الدین راوندی/الخرائج و الجرائح۷۵۰/۲+ابن مهنّا ی حسنی(مرگ ۸۲۸ مه)/عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب(خطی . افست . چاپ هند)۱۷۹-۱۸۲«قد اختلف فی امه . فالمشهور انها «شاه زنان» بنت کسری یزدجردبن شهریار بن برویز . و قیل : ان اسمها« شهربانو» ...»=« در باره ی مادر آن حضرت(ع) اختلاف نظر است . لیک قول مشهور آن است که مادر امام سجاد (ع) دختر کسرا یزدگرد پسر شهریار پسرپرویز است . و گفته اند که نام او شهربانو ست و..». ابن مهنّا همه ی اقوال مورخان را نقل می کند ولی ازآنجا که« زیدی مذهب» و دارای گرایش پان عربیستی است و به «برتری عرب بر عجم» باور دارد می کوشد تا با استدلال های پان عربیستی مادر امام سجاد را «عرب» نشان دهد !! »+ افضل الدین بدیل بن علی خاقانی / دیوان ۶۴- ۶۵. + قابوس بن وشمگیر /قابوسنامه ۶۵-۶۶. + مکی خوارزمی (م۵۶۸مه)/مقتل الحسین ۱۲۱/۱. +شهیداول(۷۸۶مه) /الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه۳۳.+ روضه الواعظین ۲۰۱/۱. +ریاحین الشریعه۱۱/۳-۱۳. + نوری/ مستدرک الوسائل ۱۶۵۱۸/۲۰۹/۱۳، ۱۶۸۱۱/۳۱۷/۱۴. + علامه مجلسی / بحارالانوار ۷/۴۶/۱۱-۱۵. شرح کامل و جالب و منحصربفرد این رویداد با شکوه و دل انگیزکه همه خاطره ی قومی ایرانی را درخود دارد و درآستانه ی نهضت ملی صفویه نوشته شده را نگاه کنید در : کمال الدین حسین بن علی

کاشفی(م۹۱۰مه) / **روضه الشهداء** / **تالیف**(۹۰۸مه) **صفحات ۵۵۶، ۵۷۹ ، ۷۳۵ ،۷۳۹ ، ۷۴۲ ،۷۴۴ ، ۷۳۵ ،۷۹۷ ،۷۹۸ ،۷۹۹ ،۸۰۰ ، ۸۰۱ ،۸۸۱. بر روایت کاشفی بیشتر«اسطوره»غالب است تا «تاریخ» . بنا به این روایت ، «شهربانو» از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا همراه امام حسین (ع) است و پس از شهادت امام همراه کاروان اسیران در راه شام است و اورا کنیزکی به نام« شیرین» همراهی می کند ! در روایت کاشفی شکوه« فره کیانی» و اشرافیت ساسانی برجسته است ؛ وقتی« شهربانو» وارد مدینه می شود یکصد ندیمه یا کنیز او را همراهی می کنند که به پاس جشن باشکوه ازدواج با امام حسین (ع) در شب زفاف همه ی کنیزان را آزاد می کند و شیرین که بسیار زیبا و زیباترین است دلخواهانه در خدمت «شهبانو» می ماند! «شهربانو »با هیئت و هیبت شاهانه در مدینه حضور می یابد و« شیرین» نیز در این روایت اسطوره ای نقش مهمی دارد که خواندنی واندیشیدنی است ! در روایت کاشفی آمده است که هنگام عزیمت امام حسین(ع) به میدان ،« شهربانو» از سرنوشت خویش نگران است که پس از امام براوچه خواهد گذشت و امام اورا دلداری می دهد که کسی براودست نخواهد یافت . نکته جالب این اسطوره این است :«امام حسین(ع) فرمود که : در آن ساعت که مرا از پشت مرکب دراندازند ُ مرکب بی من نزد شما خواهدآمد ُ توبرنشین و عنان بدو سپار که او تورا ازمیان قوم بیرون برده به جایی که خداوند خواهد برساند » .این بخش از اسطوره ی کاشفی می تواند با دیگر روایاتی که می گویند شهربانو پس از شهادت امام حسین (ع) راهی ایران شد سازگارباشد ! ولی کاشفی بلافاصله می افزاید که :« اصحّ آن است که «شهربانو»همراه اهل بیت به شام رفته بود » . این تاکید کاشفی کاملا قابل درک است زیرا غیرت و همت و وفاداری ایرانی روا نمی دارد که «شهربانو» از مهلکه برود و اهل بیت رسول را تنها بگذارد و این کاملا ستودنی است و بُعد متعالی اسطوره می باشد ! آمدن «شهربانو» به« ری» می تواند پس از بازگشت از «شام »باشد و این با روند حوادث سازگار است و تعارضی ندارد .**

تعزیه ی شهربانو هماهنگ است با فراز نخست روایت کاشفی : «**تعزیه ی گریزشهربانو** سوار بر ذوالجناح به شهر ری ؛ برادر شهربانو فرماندهی لشکری را دارد که می کوشد تا از اسارت خواهرش به دست سپاه اموی جلوگیری کند. برادر شهربانو با شمر و ابن سعد روبرو می شود و از ان دو می خواهد تا زنان اسیر حرم حسینی را به وی بازگرداننند . ابن سعد نمی پذیرد و تنها دختر شهربانو را که بیوه ی قاسم شهید است به وی برمی گرداند!» . بدین سان ساحت قدس فره کیانی شاهنشاهی ساسانی از آلودگی به دست سپاه اشقیاء مصون می ماند و دست گرگ خونان اهریمن تبار ، ساحت اهورایی پاک خونان ایزدی نژاد را نمی آلاید ! اینجاست که اسطوره ، حریم است ! حرم و حریم حرمت قوم شریف ایرانی ! لیک رعیت نمی فهمد ! رعایا در این روزگاراهریمنی افسار پاره کرده روشنفکر و ... شده

تیشه به ریشه های هویت می زنند ! و این است راز و رمز متعالی اسطوره که خاطره قومی ایرانی را درخود دارد ! لیک رعایای پاپتی ایرانی و انیرانی از فهم و درک آن ناتوانند و یاوه های روشنفکرانه می بافند و عُقده های دیرینه ی فَعلَه زادگی و کهتری تاریخی را می گشایند ! تا آنجا که برای نمونه ؛ قلی ننه جگرکی با نام مستعار «حرامک مشیری » ؛ این مجسّمه ی جهالت و حماقت!! شده است :«ایران شناس و اسلام شناس »!! در گفتار این فرد ناکام و مفلوکِ مغفولِ معیوب، فزون بر حماقت و جهالتِ مطلق ، عُقده های کهن حقارت و فرومایگی تاریخی خانواده و قوم و قبیله و ایل مشهود است !

نوحه ی شهربانو پیشینه ی آن به روزگار« آل بویه» می رسد که هنوز تنها درروستای زادگاهم درجنوب خراسان خوانده می شود! این گونه که در ظهرعاشورا روستاییان، نوحه خوان وسینه زنان بنا به یک سنت بسیاربسیار دیرینه راهی«گورستان گبرها»(=زرتشتیان) می شوند که در بلندای روستا در دشتی در سمت شرق روستا قرار دارد !زیرا معتقدند مالکان و ساکنان اولیه ی این روستا همین زرتشتیان بوده اند!و براین باورند که اگر به «گورستان گبرها» نروند و فاتحه نخوانند ، سیلاب کاریز روستا را ویران می سازد ! و این را یک بار تجربه کرده بودند! من که در سال های کودکی و نوجوانی بارها در این مراسم عاشورایی حضور داشته ام ، به یاد دارم که روستاییان با چه شور و سوزی با علم ها ، نوحه خوان و سینه زنان به «گورستان گبرها» می رفتند ، فاتحه می خواندند و در هنگامه ی بازگشت ، «نوحه ی شهربانو» را می خواندند! این نوحه زبان حال امام حسین(ع) است در خداحافظی با شهربانو به هنگام رفتن به میدان و نبرد با اشقیا :

عزم میدان می کنم، سینه بریان می کنم — ای شهربانو الوداع ، ای شهربانو الوداع

می سپارم طفلگان را با توومن می روم — یا بیایم یا نیایم ، ای شهربانو الـوداع

من این نوحه ی نسبتا بلند و سوزناک را در کتاب« شعوبیه ؛ نهضت مقاومت ملی ایران» (چاپ اول و دوم) آورده ام! نوحه ی دیگری نیزهست که پیشینه ی آن به روزگار قاجاریه می رسد و مرحوم عبدالجواد جودی خراسانی (مرگ :۱۳۱۰مهشیدی)(= قمری) آن را سروده است! این نوحه شرح حال مقایسه ای اسارت شهربانو از مداین تا مدینه و اسارت حضرت زینب (ع) از دشت کربلا تا شام است ! مرحوم جودی چنین سروده:

شهربانو، بانـوی بانو خـدم — دید اگرچه محنت و رنج و الم

بود اسیر اما که روزش شب نبود　　　　روزگارش تیره چون زینب نبود

ادامه ی این نوحه ی سوزناک و در ضمن سرشار از« خاطره ی قومی»را در «کلیات دیوان جودی» بنگرید !

منابع متاخّر و معاصر : دهخدا / لغت نامه ۱۰/ حرف شین /۱۴۶۰۵.+ مصطفوی/ بنای بقعه بی بی شهربانو در ری۲۵۷-۳۰۵ .+ مصطفوی / آثارتاریخی تهران۱/۱۳۱-۱۳۵.+کریمان / ری باستان ۱/۴۰۳-۴۱۷. + کریمان/ تهران درگذشته و حال ۲۷-۴۵. + کریمان /برخی آثار بجامانده از ری قدیم ۱۷۸-۱۸۴. + محمدمعین/مزدیسنا و ادب پارسی۴۷۵-۴۷۶ . + محمدقزوینی / یادداشت های قزوینی ۸۵. + عمادالدین اصفهانی/ زندگانی امام سجاد زین العابدین ۲۴-۳۳. + گزارش های باستان شناسی ۳/۱۷۱-۱۷۵.= عبدالعزیز صاحب جواهر/ دایره المعارف اسلامی ایران۴/۲۹۶.+ دانشنامه ی جهان اسلام /حرف باء/۷۱. دایره المعارف تشیع /حرف باء/۱۲۰۱۲۲. + دایره المعارف زن ایرانی۲/حرف شین/۶۵۸-۶۵۹. + دانشنامه اسلام خاورشناسان /متن انگلیسی ص۱۱۹۷/ حرف B واژه ی BIBI. + مجالس تعزیه / تعزیه شهربانو۳۷-۵۱.

بقعه ی شهربانو از سده ی دوم و سوم هجری مهشیدی شناخته شده بوده و اثار معماری تاریخی موجود ان به سده ی چهارم مهشیدی می رسد . صندوق چوبی و کنده کاری شده مرقد در سال ۸۸۸ مهشیدی ساخته شده و رونق ان در روزگار شاه تهماسب صفوی بوده است . نشان های موجود تاریخی بقعه چنین است : متن عربی کتیبه صندوق مرقد :«بسم الله الرحمن الرحیم + آیه الکرسی تا : «وهوالعلی العظیم» به خط ثلث برجسته نوشته و کنده کاری شده . کتیبه های دیکر صندوق نیز به خط ثلث و کنده کاری شده : « قال النبی علیه السلام ان کنت صانعا لکنت نجارا . فی سنه ثمان و ثمانین و ثمان مائه »= سال ۸۸۸ مهشیدی . « هذه المقبره لام المومنین و خیر الخواتین ستّی شهربانویه قدّس الله سرّها » . «هذه ....المقبره المتبرکه استاد محمدبن صفرشاه حداد قمی » ملاحظه می شود که چند کلمه خوانده نمی شود و تنها کلمه قابل خواندن ،چیزی شبیه «العام » است که باید «العامر» باشد . بنابراین چند کلمه ناخوا نا چنین است : « العامرهذه المقبره» در سوی چپ صندوق نوشته شده «عمل حسین و اخوه محمد ، اباهما استاد المرحوم حسن نجار الواسانی » که احتمالا باید « لواسانی » باشد . منبت کاری های بقعه یادگار روزگار شاه تهماسب صفوی است . بر روی لوحه بالای لنگه ی راست در به خط ثلث نوشته و کنده کاری شده : « فی عصر سلطان الاعظم خاقان المعظم ابوالمظفر شاه طهماسب »و بر روی لوحه ی لنگه چپ در :«بهادر خان صفوی خلّدالله تعالی ملکه و سلطانه » . بر روی لوحه پایین لنگه ی راست در : « قد وقف هذه الباب

محمد بن المرحوم احمد اراغ بیکا». و بر روی لوحه ی پایین لنگه ی چپ در :« فی تاریخ سنه اثنی و ستین و تسمائه .عمل هدایت الله بن فضل نجار »= سال ۹۶۲ مهشیدی . ن. ک : مصطفوی / بنای تاریخی بقعه بی بی شهربانو در ری ۲۵۷-۳۰۵ .

ارزیابی منابع و اسناد روایات : ازمیان انبوه منابع ، دو منبع معتبراز کتب چهارگانه ی شیعه ی امامیه است یعنی " الاصول من الکافی " تالیف ثقه الاسلام ابوجعفرکلینی رازی و " تهذیب الاحکام " تالیف شیخ الطایفه ابوجعفرتوسی(ره) است که مرحوم کلینی خلاصه رویداد را از اغاز تا انجام نقل کرده و سند نقل او به سند صفار قمی می رسد که در زیر خواهد امد . سپس کتاب "آلمقنعه فی الفقه" و "الارشاد " تالیف شیخ مفید(ره) که به لحاظ اعتبار اگر برتر از کتب اربعه شیعه نباشند بی گمان کمتر نیستند و من اعتبار آثارمرحوم شیخ مفید را برتر یا برابر با کتب اریعه می دانم !سپس کتاب "بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد " تالیف محمد بن فروخ صفّارقمی(م۲۹۰ مهشیدی) است که رویداد را از آغاز تا انجام در خود دارد و دیگر منابع از او گرفته اند! در سند این رویداد چند راوی حضور دارند که معتبر ترین شان نصربن مزاحم راوی و مورخ و مولف کتاب صفین است . او کسی است که در سلسله سند بسیاری از احادیث و اخبار کلامی تاریخی آمده و مورد تایید شیعه و سنی است . ابن ابی الحدید معتزلی بیشتر روایات شرح نهج البلاغه را از همین نصربن مزاحم گرفته است . راوی معتبر دیگر جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب رسول و امامان شیعه است که در اعتبار او تردیدی نیست . عمرو بن شمّر یکی از راویان این رویداد است که در کتب رجال شیعه متهم به غلوّ است ! غلوّ و نقد آن را نزد مشایخ حدیث و رجال شیعه مراتب گونه گونی است ؛ برخی روایت یا سخنی را که دیگری غلوّ نمی داند غلوّ می دانند و بالعکس . اگر کلینی یک محدثِ محض است لیک توسی یک متکلم برجسته و فقیه اصولی و متخصص علم حدیث و علم رجال و دارای کتب رجالی است و بی گمان به سلسله سند روایات در تهذیب که شرح روایی کتاب مقنعه استادش مرحوم شیخ مفید است توجه داشته است . چسبیدن به عمرو بن شُمّر از سوی ما جماعت جاهل و چپ زده و تازی زده روشنفکرگذشته که در ستیز با هویت و فرهنگ ملی ایران کاه را کوه می کردیم و دنبال بهانه می گشتیم نابخردانه بود ! و به همین دلیل پان عربیسم با ترجمه بخش هایی از کتاب شعوبیه ی من (بخش نقد و بررسی ازدواج شهربانو با امام حسین) و نقل آن در ده ها سایت و وبلاگ کوشیده تا ستیز خویش را با فرهنگ ملی ایران از زبان من نشان دهد ! آن گونه که سه جریان تازی گرا ، باستان گرا و پان ترکیسم در درون و برون مرز به کتاب شعوبیه ی من استناد می کنند و هریک به اثبات دیدگاه خویش می پردازد[1] ! در آن کتاب که تالیف دوره ی روشنفکری و تازی زدگی من بوده به همین راوی (=عمروبن شُمّر)چسبیده و کاهی را کوه کرده بودم !بی گمان در

آن کتاب نکات تحقیقی تحلیلی بسیار جالبی است که اعتبار آن به قوت خود باقی است به ویژه که تفسیر و تحریری نوین از شعوبیه ؛ نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان(عنوان چاپ اول ۱۳۷۱خورشیدی) ارایه کرده ام که هنوز بی مانند است و همه پژوهندگان ازآن می گیرند هرچند که دزدان ادبی هم از آن می دزدند و تازی گرایان بی آن که موضوع و محتوای کتاب را بفهمند در تحریف آن سخت می کوشند[۲]! آن کتاب از آغاز تا کنون مورد نقد و ناخرسندی بسیاری واقع شده وچاپ دوم آن (با عنوان:«شعوبیه؛ناسیونالیسم ایرانی ۱۳۷۶ خورشیدی)در دولت رفسنجانی مورد سانسور قرار گرفت و سه صفحه ی آن حذف شد ! بی گمان تجدید نظر و چاپ آن کتاب در حال حاضر نیز نا ممکن است ! به تازگی این کتاب مورد نقد جدی یکی از کارگزاران حکومت با عنوان "لگد کوب خیال[۳]قرارگرفته و ضمن نقد دیدگاه من مبنی بر" اسلام ایرانی"[۴] و نقل پاره هایی از کتاب شعوبیه ، مرا" نوشعوبیه"معرفی کرده است !! منبع دیگری که این رویداد را مفصل نقل کرده کتاب " دلائل الامامه " تالیف ابوجعفر محمدبن جریر بن رستم تبری شیعی(درگذشته ۳۸۵ مهشیدی) است که به سندی غیر از سند صفارقمی این رویداد را نقل کرده است .در سلسله سند تبری شیعی چند راوی معتبر قرار دارنداز جمله" : سلمه بن کهیل " و" مسیب بن نجبه "که هر دو توثیق شده اند و خدشه ناپذیرند . منبع دیگری که این رویداد را نقل کرده کتاب «عیون اخبارالرضا[ع] »تالیف ابوجعفرصدوق(درگذشته ۳۸۱ مهشیدی) که او نیز به سندی دیگر این رویداد را نقل کرده و در سلسه سند آن راویان ثقه ای قرار دارند مانند ابوعلی بیهقی و محمدبن یحیای صولی و سهل بن قاسم . لازم است بدانیم که مرحوم صدوق نیز مانند مرحوم کلینی «محدّث» است و در نقل احادیث واخبار و روایات برای خویش معیارخاصی داشت و روایاتی را نقل می کرد که به سند و متن آن یقین داشت و برایش «حجّت» بود! متن این رویداد در منابع یادشده این گونه است که تاریخ و اسطوره درهم آمیخته به ویژه در روایت صفار و تبری و راوندی لیک اسخوان بندی رویداد ، تاریخی است و همه ی راویان با اختلاف در ساختار و الفاظ و اسامی به وقوع این رویداد تصریح و تاکید کرده اند ! جالب که افرادی چون محمدبن یزیدالمبرد(۲۱۰ مهشیدی) و ابومحمد عبدالله بن مسلم معرف به ابن قتیبه(۲۱۳-۲۷۶مهشیدی) که پان عربیست و بشدت ضد شعوبیه و ضدایرانی وعجم بودند استخوان بندی این رویداد را نقل کرده اندو این نشان از حقیقت این رویداد دارد!

نشانی از میراث معنوی آریایی ! در «صحیفه ی سجادیه»که نیایش های عارفانه امام سجاد[ع]را دربر دارد ، نشانی بسیار برجسته از میراث معنوی آریایی دیده می شود! و آن نیایش سوم است در «درود بر فرشتگان!»در این نیایش با شکوه ، حضرت سجاد[ع] به فرشتگان بسیاری درود می فرستد که برخی از آنان در فرهنگ آیینی سامی پیشینه ندارند و ویزه فرهنگ آیینی آریایی است !و نیز

تعابیری وجود دارد که پیشینه ی آن در فرهنگ آیینی آریایی است !به فراز هایی از این نیایش گوش جان سپاریم : «....خدایا درود فرست بر قبیله های فرشتگان ؛ ...برگنجوران باران و پس و پیش برندگان ابرها ، و بر فرشته ی رعد و برق ، و فرشتگان برف و تگرگ ، و بر فرشتگان باران که قطره ها را فرو می آورند ، و بر فرشتگان بادها ، و بر فرشتگان کوه ها که نگهدارکوه هایند تا فرو نریزند ، و بر فرشتگان آب ها و پیمایش ریزش باران ها، و بر فرشتگان نعمت و نقمت، و بر فرشتگان گمارده بر آدمیان، و بر فرشته ی مرگ و یارانش و....» این فرشتگان و تعابیر در فرهنگ سامی بی پیشینه و نا شناخته اند ! از همین رو مرحوم استاد محمدجواد مغنیه دانشمند شیعی لبنانی که عرب خالصی است در » شرح صحیفه ی سجادیه« می فرماید که» : من در آغاز در شرح این نیایش دچار تردید شدم زیرا موضوع آن بس دشوار و پیچیده است و اصولا موضوعی است که نه نظری است که مبتنی بر فکر و تامل باشد و نه عملی است که ربطی به زندگی ما انسان ها داشته باشد ....لیک ایمان و اعتقاد و ارادت قلبی من به پیامبر و اهل بیت اش برمن چیره شد و ترسیدم که اگر این نیایش را شرح نکنم در ارادتم فتوری پدیدار شود"... (نک:فهرست آثار / :در سایه سار صحیفه ی سجادیه) **.و این نشان می دهد که موضوع و محتوای این نیایش در فرهنگ آیینی سامی بی پیشینه و ناشناخته است و به همین دلیل مرحوم استاد از درک و هضم و تحلیل آن ناتوان بوده اند !ریشه و پیشینه ی این فرشتگان را در میراث آیینی آریایی ببینید!**(نک : فهرست آثار/ ایران ؛ آیین و فرهنگ)

---

(۱) به نظر می رسد نویسنده ی این مطالب از پان ترکیست ها باشد که کوشیده با نقل مطالبی از کتاب شعوبیه ، دیدگاه ضدایرانی خویش را مستند سازد: «درفش کاویانی» : «نشان مقاومت ملّی ایرانیان» یا «جهل و خرافات بربرها» ؟ دکتر افتخارزاده در نسک «شعوبیه ، ناسیونالیسم ایرانی» (که یکی از بی نظیرترین تحلیل های تاریخی اسلام است) می نویسند :«در این تردیدی نیست که اساطیر ایرانی از آغاز دوران تاریخی ایران در پی ظهور و سقوط هر سلسله ای دستخوش تغییر شده و آخرین دگرگونی اساطیر در دورۀ ساسانی روایات جدیدی صورت گرفته است.این نیز بدیهی است که اسطورۀ ضحاک در دورۀ ساسانی روایات جدیدی یافت ، از جمله داستان کاوه در اسطورۀ ضحاک ساخت دورۀ ساسانی است چرا که برای این داستان در اوستا و متون دینی باستان ، پیشینه و اثر و حتی یادی و نامی نمی توان یافت..........» و بعد حرف خودش را می زند و زهرش را می ریزد : «درفش کاویانی» نه تنها مظهر آزادی ایرانی نیست بلکه مظهر اسارت تودۀ مظلوم و در بندِ ملتی است که بالجبار می بایست با تعالیم جادوگران زردشتی خو می گرفتند ، درفش کاویان نماد خرافات و جهل محض پارسیان بوده و دامان وزین خردگرایی از این ترهات بدور است». ‼

(۲) شاهد از غیب رسید ! ببینید چگونه این جماعت در تحریف کتاب می کوشند : کتاب شناسی « تاریخ اسلام » شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی· دکتر محمودرضا افتخارزاده . کتاب حاضر تحلیلی است تاریخی از عوامل و انگیزه های پیدایش ناسیونالیسم ایرانی یا نهضت شعوبیه به عقیده مولف اصلی ترین عامل پیدایش شعوبیه پان عربیسم عربی بود که آغاز آن به کودتای سقیفه بر میگردد و پس از آن با بخشنامه های سری خلیفه دوم به والی بصره در مورد برخورد تحقیر آمیز و کینه توزانه با موالی عجم و اسرای ایرانی و ... خشم عجم را برانگیخت تا اینکه خلیفه دوم قربانی این تفکر ناسیونالیستی خویش گردید. مولف معتقد است امویها با شعار افسارگسیخته پان عربیسم ، در خیانت به اسلام و آرمانهای انسانی آن از هیچ کوششی دریغ نکردند . قتل عام و تحقیر ایرانیان توسط خلفای اموی نتیجه واکنش طبیعی ایرانیان تحت عنوان مقاومت ملی

و یا نهضت شعوبیه دانسته شده است . طرفداران پان عربیسم معتقد بودند ، زبان عربی اصل است ، اسلام دین عربی است ، قرآن به زبان عربی است ، پیامبر اسلام عرب است و هر کس دینی غیر از اسلام را بپذیرد از او پذیرفته نیست . گروهی از فقها و متکلمان در صدد اصلاح و پایان دادن به شعارهای قومی و ملی بر آن شدند تا بر اصل مساوات اسلامی و تساوی حقوق اجتماعی افراد اعم از عرب ، عجم ، سیاه و سفید تاکید و اعلام نمایند که ادای شهادتین ، اجرای عقود و قرائت و .. الزام ندارد که حتما به زبان عربی باشد بلکه هر کس (در صورتی که قادر به فهمیدن زبان عربی نیست) با زبان و فرهنگ خود تواند این اعمال را انجام دهد . مولف معتقد است این اقدام اصلاحی فقها که می خواست زبان عجمی را در کنار زبان عربی قرار دهد، موجب سوء استفاده ناسیونالیستهای ایرانی قرار گرفت تا جایی که نهضت شعوبیه با تحقیر وطعن به عربیت و فرهنگ اسلامی قصد داشت زبان عربی را از عرصه فرهنگی ایرانیها برچیده اصالت رابه زبان عجمی یا فارسی دادند. در این میان شعرا و ادبای فارسی به سرعت زبان عربی را فرا گرفته و نهضت بزرگ ترجمه را پدید آوردند . در دوره عباسی و تا قرن ششم شعرای ایرانی در هجو عربیت ، هجو خلفای عرب ، خلق داستانهای موهوم در مورد شاهان ساسانی و ... زیاده رویهایی کرده اند که امروزه دست آویز دشمنان شیعه امامیه گردیده است .نکته های قابل تامل : ص۸۸، ص ۹۵، ص ۱۱۲ ، ص ۱۱۳صرف نظر از برخی نکات قابل تامل کتاب بیشتر به والیان و خلفای اسلامی آن زمان متعرض است نه به اصل اسلام ، کتاب تحقیقی تاریخی و در خور توجه است. /کتابخانه اهل بیت/http://lib.ahlolbait.ir/parvan

(۳) **نوشعوبیه** : آورده شد که جنبش باستان ستایی و غرب گرایی توامان، که گاه به اسلام ستیزی نیز فرو می غلطد، و از نیمه عصر قاجار آغاز و با فراز و نشیب هایی تا امروز نیز تداوم دارد، بیشتر از شعوبیه تاریخی، برخوردار از خصیصه ها و تاثیر گذاری هایی است که برای شعوبیه‌ی عصر عباسی ارائه می گردد. به دیگر تعبیر، این جنبش بیشتر شعوبی است تا شعوبیه‌ی تاریخی. جنبشی که می توان آن را شعوبیه جدید یا نو شعوبیه نامید.در پاره ای از آثار معاصر که می توان آن را در شمار آثار "شعوبیه‌ی جدید" یا " نو شعوبیه " خواند، در راستای برجسته نمایی آنچه مقاومت ملی ایرانیان در برابر تازیان خوانده می شود، گاه کارنامه ای از اعمال برخی شعوبیان، یا قهرمانان نهضت شعوبی ارائه می گردد، که سخت اسف انگیز و شعور ستیز و بالخصوص برای ایران و ایرانی وهن آور است. نمونه هایی ازاین دست نوشتارها، در ذیل آورده می شود- قسمت هایی به اندازه ای موهون است که فرو گذارده می گردد - : « موالی با صدا و صورت دل‌ربای خود بسیاری را به پای خویش افکندند. ضربه های شهوانی غنا کمتر از لرزه های هجا نبود. و این ها همه واکنش غیظ و کینه ای بود که موالی و اعاجم از اعراب در دل داشتند. تنها آن بخش از موالی که به اسلام و قرآن پناه بردند توانستند خشم و کینه خویش را از اعراب از دل بشویند و یا تسکین دهند. اما اکثریت موالی برای گرفتن انتقام از هر زمینه و فرصتی بهره گرفتند» *[محمود رضا افتخارزاده، شعوبیه ؛ ناسیونالیسم ایرانی تهران : معارف ، ۱۳۷۶ ، چ ، ۲ ، ص ۲۷۵]* . « غنا در خدمت جبهه سیاسی بود: بسیاری از اشراف متعصب و متکبرعرب، مغلوب صورت و صدا و ۰۰۰موالی امرد شدند حنین حبری از موالی امردی بود... . او لباس اشراف ایرانی عهد ساسانی را می پوشید و می خواند و می نواخت و ... . همو بود که مردم مدینه در استقبال از او فرسنگ ها راه آمدند و در کنسرت او سقف خانه ها از کثرت ازدحام آدمیان برسر حاضران خراب شد» *[همان جا]*.« ابن عایشه مولای امرد دیگری بود که صدایش شورشهوت را در بلاد عرب برانگیخت و مرزهای شریعت را شکست و به کانون زندگی زاهدانه متشرعان عرب راه یافت و آن چنان ... که هشام بن عبدالملک را سخت نگران ابهت عربی ساخت. گویند او بسیاری از مدعیان تقوی و تقدس را پریشان ساخت و ... » *[همان جا]* .ن.ک :tayeb1.blogfa.com/post-112.asp بدیهی است که «کارگزار» زبان و ادبیات روایی انتقادی مرا درنیافته و به چنین گردابی از نادانی مطلق افتاده است ! یعنی «**کارگزار** »زبان نقد و" **ذمّ** " یا"**ذمّ شبه مدح** "مرا زبان" مدح" پنداشته است !! اشتباهی که همه ناقدان کتاب شعوبیه دچار آن شده اند !!

(۴)« **کارگزار**» دیدگاه مرا در تعریف **اسلام ایرانی** از وبلاگ ایران شناسی نقل و نقد کرده است :«اسلام عنصر پایه ای یا بنیادین هویت ملی است . بدیهی است که منظور ، اسلام ایرانی است که به مثابه ظرف و مظروف فرهنگ و هویت ملی است . " / "وقتی می گویم اسلام ایرانی یعنی اسلامی که حافظ و ضامن استقلال ، تمامیت ارضی ، هویت و فرهنگ ملی ایران است . و این اسلام ، تشیع امامیه است که همه میراث ملی ، ودایع و خاطره قومی ایرانی را در خود دارد" *[محمود رضا افتخار زاده، وبلاگ پرسش و پاسخ پیرامون ایران شناسی . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به دیگرآثار مشار الیه] برای دریافت نقد* ***کارگزا***ر *.ن.ک :*http://tayeb1.blogfa.com/post-110.aspx



اَلـدِّراســاتُ الايـــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH